

همه درد و رنج به ما روحیه می‌داد و می‌گفت شما نترسید و نگذارید بچه‌ها بترسند. در گروه‌های فامیلی در شبکه‌های اجتماعی هم بارها و بارها همین نکته را تأکید کرد که نترسید و به همه ما به ویژه بچه‌ها روحیه می‌داد اما ما نگران خودش بودیم و همیشه سفارش می‌کردیم، مراقب خودش باشید.

بعد از شروع جنگ ۱۲روزه هم دیداری با هم داشتید؟

آخرین دیدارم با برادرم همان روز عیدغدیر بود که برای همه خواهرها و برادرها نذری غدیر آورده بود و آخرین جمله‌ای که گفتیم این بود که داداش خدا را شکر که سالم هستی و تأکید کردم، خیلی مواظب خودت باش. او برای توزیع نذری مرخصی ساعی گرفته بود و برای اینکه بتواند همه غذاها را توزیع کند، دیگر به داخل خانه نمی‌آمد، همانجا دم در از طریق آیفون سلام‌وعلیک کردیم و غذا را هم داخل آسانسور گذاشت و رفت. صحبت‌های ما هم از طریق آیفون بود. از طرفی ما هم در حال آماده شدن برای شرکت در راهپیمایی غدیر بودیم و به همراه دخترم در حال آماده‌سازی بسته‌ها برای توزیع در راهپیمایی بودیم. این بود که صحبت‌های ما زیاد طول نکشید.

روز شهادت ایشان چگونه گذشت؟

آقامحمد روز یک‌شنبه ۲۵خرداد یعنی روز سوم جنگ در اثر حمله هواپیمای رژیم صهیونیستی به ساختمانی در خیابان شهید صابونچی به شهادت رسید. آن روز مادرم ایشان را از زیر قرآن گذراند و بدرقه‌اش کرد. چند بار از زیر قرآن گذشت و چندین با هم ربوبوسی کردند و طبق معمول سفارش کرد که مواظب خودت باش و می‌سپارم به اهل بیت(ع) و محمد هم گفت که احتمالاً کارش تا ۱۰:۳۰ یا ۱۱ شب طول بکشد و بعد به منزل برمی‌گردد.

آن روزها به خاطر بیماری پدرمادر همه ما اصرار داشتیم که آنان در تهران نمانند. روز یک‌شنبه هم قرار گذاشتیم که از تهران بیرون بروند، قرار شد اعضای خانواده هم با پدرمادرمان بروند. من گفتیم که به‌خاطر مأموریت همسرم که سپاهی هستند، در تهران می‌مانیم. ایشان هم حاضر نبودند تحت هیچ شرایطی محل کار خود را ترک کنند. بقیه اعضای خانواده سرانجام بعد از مدتی تردید و گفت‌وگو آماده شدند، از تهران خارج شوند و حدود ساعت ۵عصر حرکت کردند. هنوز ۱۰ دقیقه از حرکت آنها نگذشته بود که برادرم حسن آقا خبر دادند محل کار محمد را زدند و همه سراسیمه به سمت منزل مادر بر گشتند.

محمد به عنوان مسئول نیت حفاظت از سردار شهید کاظمی رئیس سازمان اطلاعات سپاه، حدود ساعت ۱۵:۳۰ روز یک‌شنبه ۲۵خرداد در محل جلسه ایشان در خیابان صابونچی حضور داشت. هنوز جلسه تمام نشده بود که به یکی از دوستان گفت که اگر ممکن است یک موتور و کلاه کاسکت برای من آماده کنید تا سری به منزل بزنم و برگردم. وقتی آماده شد به ایشان گفتمند، اگر می‌خواهید بروید، وسیله آماده است و آقا محمد گفت چیزی به پایان جلسه نمانده، بعد از جلسه می‌روم. اما در همان لحظات بود که هواپیمای رژیم صهیونیستی با موشک ساختمان را مورد حمله قرار داد. با تلقن همراه ایشان تماس گرفتیم که خاموش بود و هر لحظه نگرانی ما افزایش می‌یافت تا اینکه همکارانش حدود ساعت ۱۸ با همسرم تماس گرفتند و احتمال شهادت محمد را به ایشان اطلاع دادند اما باهم گفتند تا اعلام خبر قطعی صبر کنند. حدود ساعت ۲۰بود که به همسرم اعلام کردند، شهادت محمد قطعی است. اعلام یکباره خبر شهادت به خانواده خیلی سخت بود و همسرم که می‌دانست اعضای خانواده به ویژه پدرمادر چقدر به محمد دلبسته هستند، تصمیم گرفت تا ابتدا بگوید محمد مجروح شده و در بیمارستان بستری شده است تا زمینه برای اعلام شهادتش آماده شود. ساعت ۱۰ شب خبر انتقال پیکر شهید به بیمارستان را اعلام کردند و همه اعضای خانواده در جریان قرار گرفتند. با همراهی همسرم و برادر کوچک‌ترم پیکر به معراج شهدا منتقل شد و غروب روز بعد یعنی دوشنبه ۲۶خرداد مراسم وداع با پیکر شهید با حضور اعضای خانواده ما بر گزار شد اما اجازه ندادند، صورت برادر شهیدم را ببینیم، روز سه‌شنبه ۲۷خرداد هم مراسم تشییع بر گزار شد که بسیار باشکوه بود، با اینکه این مراسم در همان زمان جنگ ۱۲روزه انجام شد و بسیاری از مردم از تهران خارج شده بودند اما جمعیت زیادی حضور داشتند و مردم سنگ تمام گذاشتند و پرشکوه بدرقه‌اش کردند.

لحظه خاکسپاری پیکر، توانستیم صورتش را ببینیم که مثل گل باز شده بود و زخمی روی پیشانی داشت که به‌رمز گذشت چند روز از شهادت و قرار گرفتن پیکر در سردرخانه اما همچنان تازه می‌نمود و خونین بود.

همه آن روزها برای ما گذشت و من گاهی به آن دوران کرونا فکر می‌کنم. دوره‌ای که محمد مبتلایه کرونا شد و به‌دلیل وخالت حالش اول به آی‌سی‌یو منتقل شد و تا حد زیادی پزشکان امید زنده‌ماندن او را از دست دادنند حتی روز آخر که با رضایت شخصی خودش بیمارستان را ترک رد؛ پزشکان متخصص تقریباً او را جواب کرده بودند. خانواده برای سلامتی محمد سه گوسفند نذر کرده و قربانی دادند و در عین ناباوری؛ با دعاهای مادرم حال محمد روزبه روز بهتر شد. امروز که به عقب برمی‌گردم و نگاه می‌کنم به این باور رسیده‌ام که این خواست خداوند متعال بود که محمد به زندگی برگردد تا با شهادت؛ یعنی آنچه لایقش بود از دنیا برود.



شهید محمد مرادی

آقا محمد روز یک‌شنبه ۲۵خرداد یعنی روز سوم جنگ در اثر حمله هواپیمای رژیم صهیونیستی به ساختمانی در خیابان شهید صابونچی به شهادت رسید. آن روز مادرم ایشان را از زیر قرآن گذراند و بدرقه‌اش کرد. چند بار از زیر قرآن گذشت و چندین بار هم ربوبوسی کردند و طبق معمول سفارش کرد که مواظب خودت باش و می‌سپارم به اهل بیت(ع)



آقا محمد روز یک‌شنبه ۲۵خرداد یعنی روز سوم جنگ در اثر حمله هواپیمای رژیم صهیونیستی به ساختمانی در خیابان شهید صابونچی به شهادت رسید. آن روز مادرم ایشان را از زیر قرآن گذراند و بدرقه‌اش کرد. چند بار از زیر قرآن گذشت و چندین بار هم ربوبوسی کردند و طبق معمول سفارش کرد که مواظب خودت باش و می‌سپارم به اهل بیت(ع)

برنامه‌ریزی برای شرکت در مجالس مذهبی در مناسبت‌های مختلف به صورت خانوادگی بود و عقیده داشت ما باید بچه‌های‌مان را به این جلسات ببریم تا همیشه بر طریق اهل‌بیت(ع) باقی بمانند. با اعلام خبر شهادت بزرگانی مثل شهید باقری و سلامی و حاجی‌زاده و دانشمندان هسته‌ای مثل شهید باقری و سلامی و حاجی‌زاده و دانشمندان هسته‌ای شدیداً ناراحت بود و خیلی گریه می‌کرد. در روزهای بعد هم برخی دوستانش به شهادت رسیدند، با وجود این

مغی‌دی بود. زیاد به گلزار شهدا می‌رفت و دیگران را هم تشویق می‌کرد که به مزار شهدا بروند. همیشه از شهیدان می‌گفت و به یاد شهدا بود و می‌گفت دعا کنید با شهادت از این دنیا برویم.

و چه زمانی ازدواج کرد؟

اتفاقاً همسرش را هم من پیشنهاد داده بودم. مراسم ازدواج‌شان هم ساده و سنتی بود که در سال ۸۳بر گزار شد. حاصل زندگی مشترک‌شان هم یک دختر ۱۷ساله و یک پسر ۱۲ساله است. آقا محمد ارتباط بسیار خوب و صمیمی با بچه‌ها داشت. البته با همه خواهرها و برادرها را تباط صمیمی داشت. هر وقت می‌خواست به سفر زیارتی برود بدون استثنا با همه خواهرها و برادرها و پدرومادر تلفنی ارتباط می‌گرفت. مثلاً در مشهد که بود تماس می‌گرفت و گوشی را سمت ضریح امام(رضاع) می‌گرفت و از ما می‌خواست به حضرت سلام کنیم. همسر و فرزندان هم که جای خود را داشتند. خودش هم همسر و پدر خوب و بی‌نظیری بود و برای خانواده کم نمی‌گذاشت.

چه ویژگی‌هایی در زندگی اجتماعی و سیاسی برادر شهیدتان برجسته بود؟

در زندگی اجتماعی، محمد خیلی مردمدار، دلسوز، گره‌گشا و اهل کمک به مردم بود. دوستانش بعد از شهادت او به ما گفتند، چقدر اهل کمک به هیئت‌ها و تهیه چیزیه برای نیازمندان بوده و در امور اداری هم هر جا که کاری از دشتش بر می‌آمد برای حل مشکلات همکاران انجام می‌داد. اهل مضایقه نبود، بلکه اهل دستگیری و محبت به مردم بود. محمد بسیار بسیار مهربان بود و جدا از اینکه همیشه تکیه‌گاه و موجب دلگرمی خانواده بود، برای همه همینطور بود.

از نظر مواضع سیاسی هم خیلی ولایتمدار بود و علاوه بر اینکه روح سربازی داشت، آمیخته با عشق بود و خودش را سرباز مقام معظم رهبری و نظام جمهوری اسلامی و وطن می‌دانست و رهنمودهای رهبری نزد او حجت و فصل الخطاب بود. همیشه حساب رهبری را از دیگر مسئولان جدا می‌دانست و ایشان را پدرامت توصیف می‌کرد و معتقد بود، اگر ایراد و اشکالی وجود دارد به مسئولانی برمی‌گردد که به رهنمودهای رهبری عمل نکرده و نمی‌کنند.

مثل همه ایرانیانی که عشق به وطن دارند، دفاع از وطن برایش غرور آفرین بود و همیشه با لذت و افتخار از آن یاد می‌کرد و می‌گفت

تصویری از مراسم تشییع پیکر شهید محمد مرادی



گفت‌وگوی «جوان» با خواهر سردار شهید محمد مرادی از شهدای حملات رژیم صهیونیستی

ولایتمداری محمد آمیخته با عشق بود و دفاع از وطن افتخارش

■ صغری خیل فرهنگ

بعد از تماس و پیگیری‌اش از طریق روابط عمومی روزنامه «جوان» با فاطمه مرادی آشنا شدم؛ خواهری که روایت‌های صادقانه و پر شور او مرا به وجد آورد تا چند خطی درباره برادر شهیدش محمد مرادی بنویسم. در گفت‌وگوی صمیمی‌مان، پی به پیوند عمیق و عاطفه زیاد میان اعضای خانواده‌شان بردم. فاطمه از مهربانی و محبت محمد گفت؛ برادری که با اخلاق نیک و رفتار دلسوزانه‌اش مثل نگینی در خشان، همه اهل خانه را دور خود جمع می‌کرد. از ولایتمداری محمد هم گفت، از عشقش به وطن و مردمش از روحیه مقاوم و ایمان راستخن. روایت خواهرانه‌اش رسید به روز شهادت؛ روزی که محمد مرادی، مسئول حفاظت از سردار کاظمی —رئیس سازمان اطلاعات سپاه —در اثر حمله موشکی رژیم صهیونیستی به محل جلسه آنان در خیابان صابونچی، در ۲۵خرداد به شهادت رسید. واگو به‌های خواهرانه فاطمه مرادی پر از عشق، دل‌تنگی و افتخار است؛ روایتی از برادری که رفت تا آرامش و امنیت بماند. با هم بخوانیم.

■ **فاطمه مرادی، شما از خانواده‌ای مذهبی و پرجمعیت با پنج خواهر و سه برادر بزرگ شدید، یکی از برادرانم روز عاشورا بر اثر ایست قلبی به رحمت خدا رفت، آقا محمد، فرزند پنجم خانواده بود که در ۱۳شهریور ۱۳۵۸ به دنیا آمد. در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، یکی از عموهایم جانباز شدند و خاطرات دل‌نشینی از آن دوران دارند.**

یکی از خصوصیات بارزی که آقامحمد را از دیگران متمایز می‌کرد، احترام ویژه و فـراوان به پدرمادر بود. آقامحمد عاشق پدرمادر و به‌خصوص مادر بود. شاید همین خصوصیت هم باعث شد عاقبت‌بخیر شود، چون دعای عاقبت‌بخیری پدرمادرم همیشه بدرقه زندگی آقامحمد بود. با همه مشغله‌های کاری سعی می‌کرد تقریباً هر روز به پدرمادر سر کشی کند. اگر آنان یا هریک از اعضای خانواده‌مان مشکلی داشتند، همه تلاش خود را می‌کرد تا مشکل آنان را رفع کند.

همسرمن سپاهی بود و از طریق ایشان بیشتر با فضای سپاه آشنا شد و علاقه زیادی به حضور در سپاه پیدا کرد. کسب رزق حلال برایش اهمیت داشت و بسیار مقید و اهل خمس و زکات بود ضمن آنکه می‌خواست به کشورش خدمت کند. بخشی از روند پذیرش ایشان در سپاه نیز از طریق همسرم انجام گرفت. سال ۷۹بود که وارد سپاه شد، تقریباً ۲۵سال مشغول خدمت در این نهاد بود، واقعاً هم نیروی

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**

■ **آقای محمد، در دوران جنگ تحمیلی، شما به عنوان مسئول حفاظت از سردار کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، در تهران حضور داشتید. به نظر شما، در آن شرایط، چگونه توانستید به وظایف خود عمل کنید؟**